

حوزه معنایی جزع (بی‌تابی) در نهج البلاغه

عبدالهادی فقهی‌زاده^۱؛ امیراحمد عظیمی^۲؛ مهدی شیرزه حق^۳

تاریخ دریافت: ۱۴۰۴/۰۲/۰۷؛ تاریخ پذیرش: ۱۴۰۴/۰۳/۰۳

چکیده

جزع و بی‌تابی یکی از مهم‌ترین عوامل تهدیدکننده سلامت روان است که از دیرباز تا کنون مورد مطالعه پژوهشگران بوده است. این واکنش احساسی که اغلب در مواجهه با مصائب و چالش‌های طاقت‌فرسای زندگی بروز می‌کند، گاهی به عنوان نشانه‌ای از ضعف ایمان، نپذیرفتن مشیت الهی و ناتوانی در برابر سختی‌ها تلقی می‌شود. از این رو، شناخت مفهوم جزع و پیامدهای آن برای ارتقای سلامت روان و بهبود کیفیت زندگی امری ضروری است. پژوهش حاضر سعی دارد به روش توصیفی-تحلیلی و با بهره‌گیری از رویکرد معناشناسی به بررسی حوزه معنایی واژه جزع در نهج البلاغه بپردازد. نتایج پژوهش حاکی از آن است که امام علی (ع) ضمن تأکید بر صبر و شکیبایی، به مفهوم جزع و بی‌تابی نیز توجه ویژه‌ای داشته و آن را به دو گونه ممدوح و مذموم تقسیم کرده است. واژه «جزع» و مشتقاتش در نهج البلاغه به معانی متنوعی چون ناله و زاری، ترس، بردباری و بی‌تابی به کار رفته که بیشترین کاربرد آن به معنای بی‌تابی است. همچنین، این واژه در محور جانشینی با واژه‌هایی چون «وَهْل، عَزَّ و ضیق»، در محور تقابل معنایی با «صبر، احتمال، حلم، جَلَد، تَأَسَّى، تَعَزَّى و اُتَاة» و در محور هم‌نشینی با ترکیب‌هایی مرتبط با مفهوم جزع ارتباط معنایی دارد.

کلیدواژگان: علی (ع)، معناشناسی، حوزه معنایی، جزع، بی‌تابی، نهج البلاغه

۱. استاد گروه علوم قرآن و حدیث دانشگاه پیام نور تهران؛ faghhizad@ut.ac.ir

۲. دانشجوی دکتری رشته علوم و معارف نهج البلاغه، دانشگاه پیام نور تهران (نویسنده مسئول)؛ amirahmad.azimi@student.pnu.ac.ir

۳. دانشجوی دکتری رشته علوم و معارف نهج البلاغه، دانشگاه پیام نور تهران؛ mahb12346@gmail.com



مقدمه

یکی از مسائل مهم در روان‌شناسی منفی‌گرا که ارتباط تنگاتنگی با سلامت روانی افراد جامعه دارد، مقوله «جزع و بی‌تابی» است. این واکنش رفتاری که اغلب در مواجهه با مشکلات و مصائب زندگی بروز می‌کند، می‌تواند سلامت فرد و به تبع آن، سلامت جامعه را تهدید کند. این پدیده، نه تنها در زندگی مادی، بلکه در زندگی معنوی نیز معنا دارد؛ زیرا اگر انسان در برابر نفس سرکش، هوا و هوس‌ها، زرق و برق دنیا و جاذبه‌های گناه مقاومت نکند، نمی‌تواند در مسیر «معرفه الله» و اطاعت از او با مشکلات مبارزه کند و به کمال مطلوب دست یابد (مکارم، ۱۳۷۷: ۲/ ۴۴۲).

در دنیای معاصر، با وجود پیشرفت‌های صنعتی و تکنولوژیکی در تمدن غرب، آسایش ظاهری برای بشر فراهم شده، اما آرامش روحی آنها کاهش یافته است. این وضعیت ناشی از توجه افراطی به بُعد مادی و غفلت از نیازهای معنوی انسان است. در مقابل اخلاق نیکو و رفتارهای پسندیده که امنیت و سلامت روانی را تأمین می‌کنند، رفتارهای نامطلوب اخلاقی تهدیدی برای سلامت و امنیت به شمار می‌روند. به عبارت دیگر، کردار انسان، چه خوب و چه بد، تأثیر مستقیمی بر سلامت روان او دارد؛ رفتارهای مثبت باعث ارتقای سلامت روان می‌شوند و رفتارهای منفی موجب اختلال و سرگردانی انسان می‌گردند (کاویانی، ۱۳۹۶: ۲۴۲). نهج‌البلاغه، به‌عنوان کتابی انسان‌ساز، به شناخت جامع انسان و ابعاد وجودی او می‌پردازد و مبنایی ویژه در زمینه روان‌شناختی ارائه می‌دهد که می‌تواند راهگشای انسان در مواجهه با چالش‌های زندگی باشد. امیرمؤمنان (ع) در آموزه‌های خود، نه تنها انسان را از هرگونه بی‌تابی در برابر گرفتاری‌ها نهی کرده، بلکه بر اهمیت صبر، استقامت و توکل در برابر مشکلات نیز تأکید دارند؛ چنانکه می‌فرماید: «وَإِنْ ابْتَلَيْتُمْ فَاصْبِرُوا؛ اگر به بلا و گرفتاری مبتلا گشتید، شکیبا باشید» (نهج‌البلاغه، خطبه ۹۸). برای مثال، آن حضرت (ع) خطاب به اشعث بن قیس در هنگام مرگ فرزندش فرمود: «ای اشعث! اگر برای مرگ فرزندت اندوهناکی، حق‌داری؛ اگر شکیبا باشی هر مصیبتی را نزد خدا پاداشی است» (همان، حکمت ۲۹۱). از این‌رو، از دیدگاه امیرمؤمنان (ع) صبر و شکیبایی در برابر آنچه برای افراد ناخوشایند است، یک روش مقابله‌ای بسیار مؤثر محسوب می‌شود.

بنابراین، با توجه به اهمیت این موضوع و نقش اساسی جزع و بی‌تابی در تخریب سلامت روان، پژوهش حاضر با روش توصیفی-تحلیلی و مبتنی بر دانش زبان‌شناسی به بررسی حوزه معنایی «جزع» در نهج‌البلاغه می‌پردازد تا به درک عمیق‌تری از این مفهوم و پیامدهای آن دست یابد و به پرسش‌های ذیل پاسخ گوید:

۱. واژه جزع در نهج‌البلاغه برای بیان چه مفاهیمی به کار رفته است؟



۲. بین واژه‌های حوزه‌های معنایی جَزَع در نهج البلاغه چه روابط معنایی وجود دارد؟
 در خصوص پیشینه تحقیق می‌توان گفت که در ارتباط با بی‌تابی پژوهش‌های متعددی در حوزه روان‌شناسی انجام شده است. اما در حوزه علوم دینی این مسئله کمتر مورد توجه قرار گرفته و بیشتر به مفهوم متضاد آن یعنی «صبر» پرداخته شده است؛ به‌عنوان نمونه، زین‌العابدین نجفی (۱۳۸۷) در مقاله‌ای با عنوان «اعمال نامتعارف در عزاداری اهل بیت علیهم‌السلام از منظر فقه امامیه»، به بررسی برخی اعمال متعارف و نامتعارف در عزاداری اهل بیت علیهم‌السلام از دیدگاه فقه امامیه پرداخته است. سماء بابایی قرمز چشمه (۱۳۹۲) در پایان‌نامه‌ای با عنوان «حوزه‌های معنایی صبر در قرآن»، به بررسی واژه‌های جانشین صبر مانند ایمان، تقوا، شکر، توکل و مغفرت و همچنین به واژه‌های متضاد آن نظیر جزع، استعجال و ضیق صدر پرداخته و عمده‌ترین واژه مقابل «صبر» را «جزع» ذکر کرده است. بتول سلاجقه (۱۳۹۲) در مقاله «جایگاه تربیتی-مدیریتی عواطف از دیدگاه امام علی علیه‌السلام در نهج البلاغه»، به بررسی دیدگاه‌های حضرت علیه‌السلام درباره تربیت عواطف و اهمیت آنها در مدیریت آموزشی بر اساس محتوای نهج البلاغه پرداخته و نشان می‌دهد امام علیه‌السلام نه تنها شادی را نفی نکرده، بلکه روش‌هایی برای دستیابی به آن و دوری از غم در کلام خود ارائه نموده و صبر را نخستین پایه ایمان و بی‌تابی را عامل اندوه مؤمن دانسته است. منصور شفیعی (۱۳۹۵) در پژوهشی با عنوان «تحلیل شادی و غم در نهج البلاغه»، به بررسی واژگان حوزه معنایی شادی و غم در نهج البلاغه پرداخته نشان می‌دهد واژگان حوزه معنایی غم و اندوه به دو دسته تقسیم می‌شوند: نخست، کلماتی که به‌طور مستقیم با معنای اصلی غم و اندوه مرتبط‌اند مانند: سدم، کمد، کرث و اُسی؛ دوم، کلماتی که به‌عنوان واسطه برای انتقال معنای غم و اندوه عمل می‌کنند، نظیر حنین، خنین، نشج و اُنن. صالحی حاجی‌آبادی (۱۳۹۷) در مقاله «معناشناسی صبر در قرآن»، به بررسی و تحلیل مفهوم «صبر» در قرآن در سه مرحله معناشناسی واژگانی، میدان‌های معناشناسی و مطالعات متن پرداخته و نتیجه می‌گیرد که این واژه قبل از اسلام نیز کاربرد داشته و معنای اصلی صبر و دیگر واژه‌های مترادفش، استقامت و بردباری است و تطورات معنایی واژگانی نداشته است. با این حال، از منظر جهان‌بینی اسلامی، این واژه تطور معنایی اخلاقی یافته و ارزش‌های معنوی و دنیوی برای آن ترسیم شده است. خدیجه هاشمی (۱۴۰۱) در پایان‌نامه‌ای با عنوان «علل و آثار بی‌تابی و عوامل تقویت صبر از دیدگاه قرآن کریم»، به بررسی علل بی‌تابی در آیات قرآن پرداخته و نتیجه می‌گیرد عواملی همچون عدم آگاهی، فراموشی یاد مرگ و معاد، آرزوهای دور و دراز، حب دنیا، بی‌توجهی به عاقبت صبر و ضعف انسان در ایجاد بی‌تابی و عدم صبر مؤثرند. مریم نساج (۱۴۰۱) در مقاله



«بررسی معناشناسی واژه «صبر» در نهج البلاغه»، به واکاوی معنای صبر در نهج البلاغه پرداخته و نتیجه می‌گیرد سخنان امام علی (ع) در نهج البلاغه پیرامون صبر، حاوی لایه‌های حکیمانه و معناداری است. او همچنین، با بررسی واژه صبر از طریق واژه‌های هم‌نشین، مترادف و متقابل، ویژگی‌های متقین در قرآن و نهج البلاغه تبیین نموده است. خدابخش احمدی (۱۴۰۲) در مقاله «کنترل بی‌تابی در شرایط بحرانی؛ روشی برای رشد صبر»، به بررسی علل، انواع، نشانه‌ها، کارکرد، آسیب‌ها، شیوه‌های بازداري و پیامدهای بی‌تابی پرداخته و بیان می‌کند که کنترل بی‌تابی در شرایط بحرانی، علاوه بر جلوگیری از آسیب، به افزایش خودآگاهی، خودکنترلی و رشد عقل کمک کند.

با وجود اشاره به پیشینه پژوهشی در خصوص موضوع نوشتار، مطالعات نشان می‌دهند که تا کنون پژوهش مستقلی در زمینه حوزه معنایی «جزع در نهج البلاغه» به نگارش در نیامده است. از این‌رو، پژوهش حاضر می‌تواند در این زمینه بدیع باشد.

معناشناسی واژه «جزع»

«معناشناسی» علمی است که به بررسی معانی واژگان، انواع و ریشه‌های آن، روابط میان لفظ و معنا، تحول معنایی، جلوه‌ها و علل آن و نیز قواعد مرتبط با آن می‌پردازد (صالح، ۱۳۹۰: ۲۹). «حوزه معنایی» مجموعه‌ای از کلمات است که میان دلالت آنها پیوند معنایی وجود دارد و معمولاً تحت لفظ کلی که آنها را به هم پیوند می‌دهد، قرار می‌گیرند (عمرمختار، ۱۹۹۸: ۷۹).

واژه «جزع» ضد صبر و به معنای قطع کردن امتداد سکون و حالت اطمینان و صبر است تا از آن چیزی ظاهر شود که مخالف سکون است و حالت ممتد آن به‌طور تقریبی قطع گردد (مصطفوی، ۱۳۹۳: ۹۶/۲). برخی ریشه آن را به معنای بریدن طناب از وسط می‌دانند. ظاهراً معنای بی‌تابی کردن از همان معنای بریدن گرفته شده است؛ یا از این جهت که شخص جزع‌کننده نزدیک است که روح از بدنش خارج شده و حیاتش منقطع گردد، یا به این جهت که صبرش بریده می‌شود و طاقت خود را از دست می‌دهد و اظهار بی‌صبری می‌کند (فراهیدی، ۱۴۰۹: ۱/۲۱۶؛ طریحی، ۱۳۷۵: ۳۱۱/۴). ابن منظور آن را به معنی بی‌قراری و بی‌تابی در اثر اندوه و ترس می‌داند (۱۳۶۳: ۴۷/۸). «جَزَع» دو ریشه دارد: یکی به معنای بریدن و دیگری به معنای نوعی گوهری. بی‌صبری به این جهت جزع گفته می‌شود که فرد گرفتار مصیبت، توان تحمل خود را از کف داده و از مدار صبر خارج می‌شود (ابن فارس، ۱۴۰۴: ۴۵۳/۱). راغب اصفهانی نیز تصریح می‌کند که «جَزَع» شدیدتر از حزن است؛ زیرا حزن معنای عام است، اما جزع، اندوهی است که فرد را از کار یا هدفش باز می‌دارد (راغب اصفهانی، ۱۳۹۴: ۱۴۸).



از منظر علمای اخلاق، جزع ضد سکینه و آرامش است و به معنای بی‌قراری دل هنگام برخورداری از نعمت یا رویارویی با مصیبت به کار می‌رود. فرد جزع‌کننده با نخستین تندباد حوادث، آرامش خویش را از دست داده و در برابر کوچک‌ترین سختی، تاب و توان روحی‌اش فرو می‌ریزد (مظاهری، ۱۳۸۸: ۴۵۴). همچنین، به رها کردن کنترل خود در مصیبت و بلا، داد و فریاد، آه و ناله، جامه دریدن و بر خود زدن، «بی‌تابی» می‌گویند (نراقی، ۱۳۷۸: ۱۱۳).

با جمع‌بندی این منابع می‌توان گفت، اگرچه واژه‌شناسان تعبیر گوناگونی برای «جزع» آورده‌اند، همه آنها به ریشه واحد «بریدن امتداد» (اعم از واقعی یا فرضی) بازمی‌گردند. همسویی کلی میان دیدگاه لغویان و عالمان اخلاق روشن است: هر دو، «جزع» را بی‌صبری، بی‌تابی، بی‌قراری و فروپاشی توان روانی در برابر مصائب دانسته‌اند. تنها تمایز اصلی در دامنه توجه آنهاست: لغویان بیشتر به تعریف مفهومی پرداخته‌اند، در حالی که متون اخلاقی بر مصادیق عینی این رفتار تأکید کرده‌اند.

در نهج البلاغه این واژه و مشتقاتش ۲۰ مرتبه در قالب‌های فعلی، اسمی و وصفی به کار رفته است. بررسی شروح و ترجمه‌های نهج البلاغه نشان می‌دهد که مفسران در تبیین معنای آن اتفاق نظر دارند و سه حوزه معنایی برای آن شناسایی کرده‌اند که در ادامه به آنها پرداخته می‌شود:

- **ناله و زاری:** بیانگر اوج بی‌تابی و فقدان خویش‌داری که ۶ مرتبه در نهج البلاغه به کار رفته است؛ به‌طور مثال: «وَ إِنْ كُنْتَ جَارِعًا عَلَيَّ مَا تَفَلَّتْ مِنْ يَدَيْكَ فَاجْزَعْ عَلَيَّ كُلَّ مَا لَمْ يَصِلْ إِلَيْكَ؛ (اگر برای چیزی که از دست دادی ناراحت می‌شوی، پس برای هر چیزی که به دست تو نرسیده نیز نگران باش) (نهج البلاغه، نامه ۳۱)؛ یعنی همان‌طور که زاری بر آنچه به تو رسیده سودی ندارد، زاری بر آنچه از دستت رفته بی‌فایده است، بنابراین بایستی به پیشامد راضی بوده برای کالاهای دنیا افسرده نشد (فیض الاسلام، ۱۳۶۵: ۹۳۷).

- **ترس و وحشت:** این کاربرد بیانگر واکنش طبیعی انسان به تهدیدات و خطراتی است که متوجه او می‌شود و ۲ مرتبه در نهج البلاغه به کار رفته است؛ به‌طور مثال: «فَإِنْ أَقْلَ يَقُولُوا: حَرَصَ عَلَى الْمُلْكِ وَ إِنْ أَسْكُتَ يَقُولُوا: جَزَعٌ مِنَ الْمَوْتِ؛ در شرایطی قرار دارم که اگر سخن بگویم، می‌گویند بر حکومت حریص است و اگر خاموش باشم، می‌گویند از مرگ ترسید» (همان، خطبه ۵).

- **بی‌تابی یا بی‌صبری:** این معنا ۱۱ مرتبه در نهج البلاغه به کار رفته است؛ به‌زور مثال: «وَ إِنْ أَصَابَتْهُ مُصِيبَةٌ فَضَحَهُ الْجَزَعُ؛ و اگر مصیبت ناگواری به آن رسد، بی‌صبری رسوایش کند» (همان، حکمت ۱۰۸). در این عبارت، امام علیه السلام یکی از ویژگی‌های فرد افراطی را بی‌تابی در برابر مصائب



می‌داند. ایشان، طغیان ناشی از فزونی مال را در تقابل با دو چیز قرار می‌دهد: مصیبت توأم با بی‌تابی و فقر مشغول‌کننده. از این‌رو بهترین وسیله برای دستیابی به اهداف بلند انسانی، یاری رساندن به دردمندان، ترویج علم و دانش، برقراری عدالت اجتماعی، ساختن بناهای خیر و مانند آن است؛ اما اگر این تلاش‌ها با نیت خیرخواهی و کم‌ظرفیتی همراه شود، ممکن است فرد را به طغیان وادار کند (مکارم، ۱۳۹۰: ۱۲/۶۴۴-۶۴۵). بر این اساس، پژوهش حاضر «جزع» را در تقابل معنایی با صبر و بردباری بررسی کرده و تبیین حوزه‌های معنایی آن را هدف قرار داده است.

معناشناسی واژه‌های جانشین «جزع»

رابطه جانشینی، رابطه‌ای از نوع انتخاب و جایگزینی میان الفاظ یک زنجیره کلامی با الفاظی است که می‌توانند جایگزین یکدیگر شوند (بی‌پروش، ۱۳۷۴: ۳۱). اما این جایگزینی همیشه به معنای مترادف مطلق (هم‌معنایی کامل) نیست. اغلب، واژه‌های جانشین فقط مترادف نسبی دارند؛ به این معنی که در برخی زمینه‌ها می‌توانند به جای هم به کار روند، اما تفاوت‌های معنایی ظریفی بین آنها وجود دارد که از طریق بافت جمله قابل تشخیص است. در نهج/البلاغه نیز همین پدیده مشاهده می‌شود. واژه‌هایی مانند «وَهْل»، «عَلَز» و «الضَّیْق» با اینکه در برخی مواقع به معنای «جزع» (بی‌تابی) به کار می‌روند، اما در هسته معنایی خود کاملاً با آن یکی نیستند. این واژه‌ها هر کدام جنبه‌ای خاص از بی‌تابی را نشان می‌دهند که در ادامه بدان‌ها خواهیم پرداخت:

۱. وَهْل

«وَهْل» به معنی ضعیف، ترس و بزدلی است (ابن‌منظور، ۱۳۶۳: ۷۳۷/۱۱؛ ابن‌فارس، ۱۴۰۴: ۱۴۹/۶؛ طریحی، ۱۳۷۵: ۵/۴۹۶). این واژه در نهج/البلاغه یک مرتبه به کار رفته است: «فَإِنَّكُمْ لَوْ قَدْ عَايَنْتُمْ مَا قَدْ عَايَنَ مَنْ مَاتَ مِنْكُمْ لَجَزَعْتُمْ وَوَهَلْتُمْ» آنچه را که مردگان دیدند اگر شما می‌دیدید، ناشکیبا بودید و می‌ترسیدید» (نهج/البلاغه، خطبه ۲۰). «وَهَلْتُمْ» به معنای از دست‌دادن شکیبایی در برابر حوادث سخت، ترسیدن و ناله کردن است (مکارم، ۱۳۹۰: ۱/۶۲۴). در حالی که کاشانی می‌گوید: «وَهَلْتُمْ» یعنی زاری نمایید از جهت احوال امور اخروی و در بعضی روایت «هلعتم» به کار رفته که به معنای سخت بی‌صبری نمایید و ترس شدید از آن اوضاع است (کاشانی، ۱۳۷۸: ۱/۱۷۲). بنابراین، «وَهْل» در اصل به معنای ترس شدید در مواجهه با سختی‌هاست. این واژه در اثر تحول معنایی در نهج/البلاغه به مفهوم بی‌تابی و بی‌صبری نیز به کار رفته است و بیانگر ضعف روانی و ناتوانی فرد در مواجهه با شرایط دشوار است.

۲. عَلَزَ

«عَلَزَ» به معنای اضطراب ناشی از بیماری و نیز شدت اضطراب است و عبارت «عَلَزَ الْقَلْبُ» به معنای مبالغه در اضطراب تلقی می‌گردد (ابن فارس، ۱۴۰۴: ۱۲۳/۴؛ قرشی بنابی، ۱۳۹۱: ۲/۸۷۶). این واژه در نهج البلاغه یک مرتبه به کار رفته است: «فَهَلْ يَنْتَظِرُ ... مَعَ قُرْبِ الزَّيَالِ وَ أُزُوفِ الْاِتِّقَالِ وَ عَلَزِ الْقَلْبِ وَ غُضْصِ الْجَرْصِ؛ آیا آنان که زنده‌اند جز فنا و نیستی را انتظار دارند؟ با اینکه هنگام جدایی و تپش دل‌ها نزدیک است که سوزش درد را چشیده و شربت غصه را چشیده است» (نهج البلاغه، خطبه ۸۳). «عَلَزَ» به معنای اضطراب، بی‌قراری و وحشت فرد بیمار و محتضر است (عبده، ۱۴۲۶: ۱۰۸/۱). در حالی که منتظری «عَلَزَ» را به معنای جزع و بی‌تابی می‌داند. عبارت «مَعَ عَلَزِ الْقَلْبِ» هرچند به جزع و فزع کردن در هنگام اضطراب نزدیک است، اما مقصود از اضطراب در اینجا همان وحشت هنگام مرگ و یا لرزشی است که در مراحل پایانی زندگی به انسان دست می‌دهد؛ این لرزش خواناخواه در هنگام پیری به انسان روی می‌آورد و نشانه‌ای از پیری است (منتظری، ۱۳۸۳: ۱۳/۲۹۸).

به‌طور کلی، «عَلَزَ» به معنای اضطراب و ترس ناشی از بیماری و نزدیک شدن به مرگ است. این مفهوم نه تنها وضعیت جسمانی فرد را توصیف می‌کند، بلکه نشان‌دهنده احساساتی نظیر وحشت، بی‌تابی و فقدان آرامش نیز است. بدین ترتیب، این واژه می‌تواند بیانگر حالاتی از جزع و فزع باشد که در شرایط بحرانی و پرتنش بروز می‌یابد. مؤلفه معنایی آن، فقدان آرامش و سکون است.

۳. الضِّيقُ

«الضِّيقُ» به معنای کم‌تحملی، بی‌حوصلگی، تنگ‌نظری، زودرنجی و کوتاه‌بینی است (عمر مختار، ۱۴۲۹: ۱۳۷۸/۲). این واژه با مشتقاتش در نهج البلاغه ۳۶ مرتبه به کار رفته که در یک مورد به معنای بی‌تابی است:

«ثُمَّ احْتَمِلِ الْخُرْقَ مِنْهُمْ وَالْعِيَّ وَنَحَّ عَنْهُمْ الضِّيقَ وَالْأَنْفَ؛ پس درشتی سخنان ناهموار آنان را بر خود هموار کن و در برابرشان کم‌تحملی و تکبر را کنار بگذار» (نهج البلاغه، نامه ۵۳). در اینجا، «ضيق» به معنای تنگی سینه به دلیل بدخلقی به کار رفته است (عبده، ۱۴۲۶: ۴۱۲/۳). این مفهوم اگرچه یکی از مضاديق ضيق است، اما با توجه به بافت جمله به معنای کم‌تحملي نسبت به گفتار دیگران است. بین «احتمل» و «الضيق» رابطه تقابلی معنایی وجود دارد.





تقابل معنایی واژه‌های مرتبط با «جزع»

تقابل معنایی یکی از روابط مهم در معناشناسی است که برای مقایسه دو کلمه با یکدیگر استفاده می‌شود. دو واژه زمانی در تضاد معنایی هستند که اول با یکدیگر نقطه اشتراکی داشته باشند و دوم اگر حوزه معنایی آن دو واژه را بر روی یک محور افقی در نظر بگیریم و قسمت میانی و حد وسط دو واژه را مشخص کنیم، هر یک در سمتی از این قسمت میانی قرار گیرند (صفوی، ۱۳۷۹: ۱۱۷). در این بخش، واژگان «صبر»، «حلم»، «تَجَلُّد»، «تَأْسَى»، «عَزَى»، «احتمال»، «أناة» که با «جزع» رابطه تضاد معنایی دارند، مورد بررسی قرار می‌گیرند:

۱. صبر

«صبر» در اصل به معنای حبس و نگاه داشتن است و در اصطلاح به خویشتن‌داری و حبس نفس از هر چیزی که شرع و عقل تقاضا می‌کند یا از آنچه شرع و عقل از آن نهی می‌کند، اطلاق می‌شود (قرشی بنابی، ۱۳۹۱: ۲/۶۲۷). برخی آن را خویشتن‌داری از جزع و فزع در هنگام سختی می‌دانند (جوهری، ۱۴۲۸: ۲/۷۰۶؛ ابن‌منظور، ۱۳۶۳: ۴/۴۳۷). این واژه با مشتقاتش در نهج‌البلاغه ۸۸ مرتبه به کار رفته که در اینجا به چهار مورد اشاره می‌کنیم:

«وَلَوْلَا أَنَّكَ أَمَرْتَ بِالصَّبْرِ وَنَهَيْتَ عَنِ الْجَزَعِ لَأَنْفَذْنَا عَلَيْكَ مَاءَ الشُّؤْنِ» و اگر به شکیبایی امر نمی‌کردی و از بی‌تابی نهی نمی‌فرمودی، آن قدر اشک می‌ریختم تا اشک‌هایم تمام شود» (نهج‌البلاغه، خطبه ۲۳۵). شریف رضی می‌گوید امام (ع) این خطبه را در هنگام غسل و دفن پیامبر (ص) ایراد فرمود. این عبارت، نشان‌دهنده اهمیت صبر به عنوان یک روش مؤثر در مقابله با چالش‌ها و بحران‌هاست که ظرفیت تحمل مشکلات را افزایش می‌دهد.

«الصَّبْرُ يَنَاضِلُ الْحَدَثَانَ وَالْجَزَعُ مِنْ أَعْوَانِ الزَّمَانِ؛ شکیبایی با مصیبت‌های شب و روز پیکار کند و بی‌تابی، زمان را در نابودی انسان یاری دهد» (همان، حکمت ۲۱۱). این حکمت، به این نکته اشاره دارد که گذر زمان به تدریج قوای انسان را تحلیل می‌برد و هر نفسی، گامی به سوی مرگ است، اما جزع و بی‌تابی، این روند را تشدید می‌کند (مکارم، ۱۳۹۰: ۱۳/۶۲۳). از این رو، امام (ع) درمان مصیبت‌های روزگار را بردباری و خردورزی دانسته و بر این باور است که بی‌صبری، بلا را دوچندان می‌کند (مغنیه، ۱۳۷۸: ۶/۲۹۲).

«مَنْ لَمْ يُنْجِ الصَّبْرُ أَهْلَكَهُ الْجَزَعُ؛ کسی را که شکیبایی نجات ندهد، بی‌تابی او را هلاک گرداند» (نهج‌البلاغه، حکمت ۱۸۹). زیرا پاداش شکیبایی را از دست داده و به کیفر بی‌تابی گرفتار است (فیض‌الاسلام، ۱۳۶۵: ۱۱۷۳). امام علی (ع) بر لزوم تمسک به صبر در هنگام نزول بلا و وقوع



مصیبت، حتی اگر بزرگ و سنگین باشد، تأکید کرده‌اند؛ زیرا انحراف از صبر، هرچند تلخ باشد، منجر به افتادن در بی تابی می‌شود و این وضعیت می‌تواند تلخ‌تر و سخت‌تر از صبر باشد، چراکه ممکن است به هلاکت در دنیا و عذاب در آخرت منجر شود؛ به‌ویژه اگر فرد اقدام به کارهایی کند که مخالف شرع است، مانند کندن مو و خراشیدن صورت (خویی، ۱۳۵۱: ۲۱/۲۶۲). این جمله به‌وضوح نشان می‌دهد که بی تابی می‌تواند به نابودی فرد منجر شود.

«إِنْ صَبَرْتَ جَرَى عَلَيْكَ الْقَدَرُ وَأَنْتَ مَأْجُورٌ وَإِنْ جَزَعْتَ جَرَى عَلَيْكَ الْقَدَرُ وَأَنْتَ مَآزُورٌ؛ اگر شکیبایی باشی تقدیر الهی بر تو جاری می‌شود و تو پاداش داده خواهی شد و اگر بی تابی کنی، تقدیر بر تو جاری می‌شود و تو گناهکاری» (نهج البلاغه، حکمت ۲۹۱). این عبارت، تسلیت امام علی (ع) به اشعث بن قیس برای از دست دادن فرزندش است؛ تسلیتی بسیار پرمعنا و آموزنده که برای هر مصیبت‌زده‌ای کارساز است. امام (ع) صبر را به‌عنوان یک روش مقابله‌ای معرفی می‌کند و تصریح می‌فرماید که اگر افراد در هنگام مصیبت، صبر را پیشه خود نسازند، جزع و بی تابی آنها را از پای درمی‌آورد. از سوی دیگر، ایشان صبر را عامل پاداش و جزع را عامل وبال و گناه می‌داند. «صبر» در اصل به معنای بازداشتن نفس از بی تابی در برابر آزار و مصیبت است و بیانگر توانایی بالای انسان در تحمل سختی‌هاست. این واژه در نهج البلاغه به‌صورت فعل و اسم به‌کار رفته و با واژه جزع تقابل دوسویه دارد. مؤلفه معنایی آن، خویشتن‌داری در مصیبت است.

۲. احتمال

«إِحْتِمَالٌ» به معنای تحمل، چشم‌پوشی، عفو و صبر است (قرشی‌بنابی، ۱۳۹۱، ج ۱، ص ۳۰۴). «احتمَلْ یَحْتَمِلْ، احتمالاً» به چهار معناست: صبر و بردباری، امکان و احتمال، حمل و تحمل و چشم‌پوشی کردن (عمرمختار، ۱۴۲۹، ج ۱، ص ۵۶۲). این واژه در نهج البلاغه سه مرتبه به‌کار رفته که در دو مورد به معنای صبر است.

«وَالْإِحْتِمَالُ قَبْرُ الْعُيُوبِ؛ و شکیبایی، گورستان پوشاننده عیب‌هاست» (نهج البلاغه، حکمت ۶). این بدان معناست که وقتی فرد در برابر سختی‌ها بردبار باشد، مردم به او خشنود خواهند بود و از عیوب و ناپسندی‌هایش چشم‌پوشی می‌کنند و خودداری او از نشان دادن عیوبش نیز باعث پنهان ماندن نادانی‌هایش می‌شود (فیض‌الاسلام، ۱۳۶۵: ۱۰۹۰).

«وَالْإِحْتِمَالُ لِلْمَكْرُوهِ مِنْ خَوْفِهِ؛ و قدرت تحمل ناراحتی‌ها را برای ترس از خویش مشاهده فرمود» (همان، خطبه ۱۹۲). در این عبارت، امام (ع) بیان می‌کند که انسان قدرت تحمل ناراحتی‌ها را از ترس خود به دست می‌آورد.



بنابراین، «احتمال» به معنای تحمل ناگواری‌ها و خویشتن‌داری در برابر گفتار یا کردار ناخوشایند دیگران است. هدف از این خویشتن‌داری، جلوگیری از بروز عیوب و حفظ روابط انسانی می‌باشد. همچنین، «احتمال» به معنای تحمل ناراحتی‌ها از سر ترس نیز به کار رفته است. تفاوت «احتمال» و «صبر» در این است که احتمال می‌تواند دارای بار معنایی منفی (تحمل از سر ترس) باشد، در حالی که صبر بار معنایی مثبت دارد.

۳. حلم

«حلم» به سه معناست: ترک عجله، سوراخ کردن چیزی و دیدن چیزی در خواب (ابن فارس، ۱۴۰۴: ۱/۲/۹۳). اما مصطفوی معنای اصلی «حلم» را خودداری، کنترل نفس و طبع در برابر هیجان خشم و دیگر احساسات می‌داند. همچنین «حلم» به معنای رسیدن به حالت سکون، آرامش و اطمینان و صبر در برابر آنچه با طبع سازگار نیست و در مقابل عجله، بی‌خردی، تندخویی و خشم آمده است (مصطفوی، ۱۳۹۳: ۲/۳۱۹). این واژه با مشتقاتش در نهج البلاغه ۳۶ مرتبه به کار رفته که در ۲۷ مورد به معنای صبر و بردباری است. در ادامه به پنج مورد آن اشاره می‌کنیم: «لِحْلُمٍ غِطَاءٌ سَاتِرٌ وَ الْعَقْلُ حُسَامٌ قَاطِعٌ فَاسْتَرْ خَلَلَ خُلِقَكَ بِحِلْمِكَ وَ قَاتِلَ هَوَاكَ بِعَقْلِكَ؛ بردباری پرده‌ای است پوشاننده و عقل شمشیری است برآن، پس کمبودهای اخلاقی خود را با بردباری بپوشان و هوای نفس خود را با شمشیر عقل بکش» (نهج البلاغه، حکمت ۴۲۴). در این عبارت، واژه «غطاء» برای بردباری استعاره به کار رفته که زشتی‌های ناشی از خشم را می‌پوشاند و مانع از رفتارهای ناپسند می‌شود (ابن میثم، ۱۳۸۸: ۸/۳۵۵).

«لِحْلُمٌ وَ الْإِنَانَةُ تَوَاقُنٌ، يُنتِجُهُمَا عُلُوُّ الْهَمَّةِ؛ بردباری و درنگ هم‌آهنگ‌اند و نتیجه آنها بلند همتی است» (همان، حکمت ۴۶۰). بردباری را می‌توان به پوششی تشبیه کرد که عیب‌ها را می‌پوشاند؛ زیرا وقتی انسان در مقابل نادانی جاهل صبر می‌کند، عیب‌های خود را از دو جهت می‌پوشاند: نخست چهره خشم از او نمایان نمی‌شود، پس سخنانی ناشایست از ناسزاگویی بر زبان نمی‌آورد و عملی از ضرب و کتک مرتکب نمی‌شود و این عیب‌ها را می‌پوشاند؛ دوم شخص جاهل در مقابل بردباری او سکوت می‌کند و بیش از آنچه در حقش نادانی کرده، به او آسیبی نمی‌رساند و به این ترتیب، عیب‌های خود را با سکوتش می‌پوشاند (خویی، ۱۳۵۱: ۲۱/۵۰۳). بین واژه «لِحْلُمٌ» و «أناة» رابطه مترادف معنایی وجود دارد.

«أَوَّلُ عَوَظِ الْحَلِيمِ مِنْ حِلْمِهِ، أَنَّ النَّاسَ أَنْصَارُهُ عَلَى الْجَاهِلِ؛ نخستین پاداش بردبار از بردباری‌اش آنکه مردم در برابر نادان، پشتیبان او خواهند بود» (همان، حکمت ۲۰۶). حلم به معنای تحمل



بی ادبی و توهین از سوی جاهل، چه در گفتار و چه در عمل است که با حقوق متعارف ارتباطی ندارد. هنگامی که مردی در برابر جاهل و سفاهت جاهل صبر می کند و از بدگویی یا عمل ناپسند او می گذرد، افرادی که این را مشاهده می کنند، اگر از حلیم دور باشند و حق او را نشانند، باید در برابر سفیه بایستند و او را از عمل زشتش بازدارند. این، نخستین ثمرات حلم است که برای حلیم حاصل می شود (خویی، ۱۳۵۱: ۲۷۷/۲۱).

در مجموع می توان گفت، واژه «حِلْم» به معنای بازداشتن نفس در هنگام خشم است. این واژه با واژه صبر قرابت معنایی دارد. اما تفاوت صبر با حلم در این است که «حلم» تنها در مورد کسی به کار می رود که توانایی انتقام دارد، اما از آن صرف نظر می کند. در حالی که صبر مفهومی عام و فراگیر دارد و هرگونه بردباری را شامل می شود. مؤلفه معنایی آن، خویشترداری در هنگام خشم است.

۴. جَلَدٌ

واژه «جَلَدٌ» بر نیرومندی و سختی دلالت می کند (ابن فارس، ۱۴۰۴: ۱/۴۷۱). «جَلَدُ الشَّخْصِ» دو معنا دارد: نخست، قوی و نیرومند شدن؛ دوم، صبر کردن بر مشکلات (عمرمختار، ۱۴۲۹: ۱/۳۸۲). «جَلَدٌ» به معنای داشتن شدت، قوت، صبر و صلابت به کار می رود (شرفی، ۱۳۶۳: ۱/۲۸۸). این واژه با مشتقاتش در نهج البلاغه ۱۲ مرتبه استعمال شده که در دو مورد به معنای شکیبایی آمده است: «فَمَا صَبْرَكَ عَلَى دَانِكَ وَ جَلَدَكَ عَلَى مُصَابِكِ؛ چه چیز تو را بر بیماری خود بی تفاوت کرده و بر مصیبت های خود شکیبا کرده است» (نهج البلاغه، خطبه ۲۲۳). در این عبارت، «جَلَدٌ» به معنای به دست آوردن نیروی درونی برای مقاومت در برابر مشکلات است. «رَأَى الشَّيْخَ أَحَبُّ إِلَيَّ مِنْ جَلَدِ الْغُلَامِ؛ اندیشه پیر در نزد من از تلاش جوان خوشایندتر است» (همان، حکمت ۸۶). «جَلَدُ الْغُلَامِ» به معنای صبر و پایداری در نبرد است (عبده، ۱۴۲۶: ۴/۴۵۲). به طور کلی، واژه «جَلَدٌ» به معنی ایستادگی در برابر سختی ها و مصیبت های زندگی است که در مواجهه با شرایط و اوضاع و احوال نامساعد بروز می نماید و نمایان می شود. بین واژه «جَلَدٌ» و «صبر» رابطه ترادف معنایی وجود دارد و مؤلفه معنایی آن، مقاومت است.

۵. تَأْسَى

«تَأْسَى» از ریشه «أَسَى» به معنای حزن و اندوه است. «تَأْسَى الرَّجُلُ» به معنای صبر و شکیبایی است (قرشی بنابی، ۱۳۹۱: ۱/۵۱؛ عمرمختار، ۱۴۲۹: ۱/۹۷). این واژه با مشتقاتش در نهج البلاغه ۲ مرتبه به کار رفته که در یک مورد به معنای صبر آمده است.



«لَا أَنْ فِي النَّاسِ لِي بِعَظِيمٍ فُرْقَتِكَ؛ اما برای من که سختی جدایی تو را دیده شکیبایی ممکن است» (نهج/البلاغه، خطبه ۲۰۲). «تَأْسَى» در نهج/البلاغه در کاربرد فعل ماضی به معنای حزن و اندوه و در کاربرد مضارع به معنای صبر و شکیبایی است. مؤلفه معنایی آن، شییبایی در حزن است.

۶. تَعَزَى

واژه «عَزَوُ» به معنای نسبت دادن و صبر کردن است. «عَزَى فَلَانٌ» به معنای صبر کردن بر آنچه که به او رسید و درد و رنجی که بر او عارض شد، می باشد (قرشی بنابی، ۱۳۹۱: ۲/۷۱۶؛ عمرمختار، ۱۴۲۹: ۲/۱۴۹۶). این واژه با مشتقاتش در نهج/البلاغه ۶ مرتبه به کار رفته که در ذیل به دو مورد آن اشاره می کنیم:

«وَقَادِحِ مُصِيبَتِكَ، مَوْضِعَ تَعَزٍّ؛ و سنگینی مصیبت تو را کشیدم، شکیبایی ممکن است» (نهج/البلاغه، خطبه ۲۰۲). امام (ع) این خطبه را در هنگام دفن فاطمه (ع) ایراد فرمود. در واقع، مصیبت رحلت پیامبر (ص) به قدری بزرگ بود که در برابر آن، مصیبت های دیگر مانند از دست دادن حضرت فاطمه (ع)، تحمل پذیرتر به نظر می رسید.

«فَمَا صَبْرَكَ عَلَى دَائِكَ وَ جَلَدَكَ عَلَى مُصَابِكِ وَ عَزَاكَ عَنِ الْبُكَاءِ عَلَى نَفْسِكَ؛ چه چیز تو را بر بیماری خود بی تفاوت کرده و بر مصیبت های خود شکیبیا و از گریه بر حال خویشتن بازداشته است؟» (همان، خطبه ۲۲۳).

بنابراین، «تَعَزَى» و مشتقاتش در اصل به معنای صبر کردن در مواجهه با مشکلات و نامایمات است. این واژه در نهج/البلاغه هم به صورت فعل ماضی و هم به صوت فعل مضارع به کار رفته است. همچنین، بین واژه های «صَبَرَ»، «جَلَدَ» و «عَزَا» رابطه ترادف معنایی وجود دارد و مؤلفه معنایی آنها، خویشتن داری در برابر مصیبت است.

۷. أُنَاةٌ

واژه «أُنَاةٌ» به معنای حلم، وقار و انتظار است (قرشی بنابی، ۱۳۹۱: ۱/۹۲). برخی می گویند که «أُنَاةٌ» به معنای آهسته بودن در حرکت و نزدیک برداشتن گام ها در هنگام راه رفتن نیز به کار می رود. برخی دیگر آن را به سکون و آرامش در هنگام وقوع حادثه ای آزاردهنده اطلاق می کنند (عسکری، ۱۴۱۲: ۱/۴۷، ۷۵). این واژه با مشتقاتش در نهج/البلاغه ۵ مرتبه به کار رفته که در دو مورد به معنای بردباری است.



«لِحِلْمٍ وَ الْإِنَاءِ تَوْأَمَانِ يُنتِجُهُمَا عُلُوُّ الْهَمَّةِ؛ بردباری و درنگ هم‌آهنگند و نتیجه آنها بلند همتی است» (نهج البلاغه، حکمت ۴۶۰). در این عبارت، واژه «لِحِلْمٍ» با «لِلْإِنَاءِ» هم‌نشین معرفی شده و بر اهمیت حلم و پرهیز از شتاب‌زدگی تأکید دارد.

«وَالرَّأْيُ عِنْدِي مَعَ الْإِنَاءِ فَأَرَوْدُوا وَلَا أَكْرَهُ لَكُمْ الْإِعْدَادَ؛ عقیده من این است که صبر نموده با آنها مدارا کنید، گرچه مانع آن نیستم که خود را برای پیکار آماده سازید» (همان، خطبه ۴۳).

بنابراین، «إِنَاء» به معنای تحمل و خویشتن‌داری است که از قوت نفس و استواری دل سرچشمه می‌گیرد. تفاوت این دو واژه در این است که «حِلْم» بیشتر به بردباری در برابر سفيهان، افراد بی‌منطق، متخلفان و گنهکاران دلالت دارد. در مقابل «إِنَاء» به معنای تأنی و درنگ در انجام کارها و پرهیز از عجله است تا جوانب مختلف یک موضوع به دقت بررسی شود. با این وجود، بین این دو واژه، رابطه مترادف معنایی وجود دارد و مؤلفه معنایی آن، آرامش و سکون خاطر است.

با هم آبی‌های واژگانی در حوزه معنایی «جزع»

با هم آبی، تجمیع ترکیبی واژگانی است که واژه‌های آن در ملازمت و کنار هم می‌آیند و کاربرد پی در پی این واژه‌ها سبب می‌شود هرگاه یکی از آنها آورده شود، واژه دیگر خود به خود در ذهن تداعی شود (عمرمختار، ۱۹۹۸: ۷۴). بر این اساس، در این بخش از پژوهش به بررسی ترکیب‌هایی که بیانگر بی‌تابی ممدوح و بی‌تابی مذموم هستند، می‌پردازیم:

۱. ترکیب‌های مرتبط بر بی‌تابی ممدوح

بی‌تابی ممدوح، به حالتی اطلاق می‌شود که فرد به دلیل عشق و ارادت به محبوب و مقام والایی دچار بی‌قراری و بی‌صبری می‌شود. این نوع بی‌تابی نه تنها مذموم نیست، بلکه نشانه عمق عواطف انسانی است. در نهج البلاغه، امیرمؤمنان (ع) به دو نمونه از چنین بی‌تابی اشاره می‌کند که ریشه در عشق به نبی مکرم اسلام (ص) و فاطمه زهرا (س) دارد.

- الْمُصَابِ الْجَلِيلِ

«جَلَل» به معنای بزرگی قدر و عظمت است (قرشی بنابی، ۱۳۹۱: ۲۲۵ / ۱) و گاه نیز در معنای چیز کوچک و بزرگ به کار رفته که از اضداد است (مصطفی و دیگران، ۱۴۱۱: ۱ / ۱۳۱). این واژه با مشتقاتش در نهج البلاغه ۲۵ مرتبه به کار رفته که در یک مورد در اثر هم‌نشینی با «الْمَصَائِبِ» معنای بزرگی را القا می‌کند.

«إِنَّ الصَّبْرَ لَجَمِيلٌ إِلَّا عَنكَ وَإِنَّ الْجَزَعَ لَقَبِيحٌ إِلَّا عَلَيْكَ وَأَنَّ الْمُصَابَ بَكَ لَجَلِيلٌ وَإِنَّهُ قَبْلَكَ وَ بَعْدَكَ لَجَلَلٌ؛ همانا شکیبایی نیکوست جز در غم از دست دادنت و بی‌تابی ناپسند است جز در اندوه مرگ



تو، مصیبت تو بزرگ و مصیبت‌های پیش از تو و پس از تو ناچیزند» (نهج/البلاغه، حکمت ۲۹۲). با بررسی این کلام امام (ع)، مشخص می‌شود که فضیلت صبر و نکوهش جزع، حکم مطلق ندارد و در مواردی استثنایی این قواعد تغییر می‌یابد. به‌ویژه در فقدان عزیزان، غالباً صبر جمیل و جزع قبیح تلقی می‌گردد؛ اما در اهداف والاتر اجتماعی، همچون شرایط پس از رحلت پیامبر اکرم (ص) که امام علی (ع) با آن مواجه بود، نه تنها صبر، فضیلت محسوب نمی‌شود، بلکه جزع و بی‌تابی نیز ناپسند نیست. این امر، نمایانگر عظمت مقام نبوی (ص) و اهمیت پاسداشت آن است. در چنین موقعیت‌هایی، جزع می‌تواند ممدوح و صبر مذموم تلقی شود. شماری از شارحان نهج/البلاغه، این استثنا را کنایه‌ای از سنگینی مصیبت فقدان پیامبر (ص) می‌دانند؛ زیرا فقدان او، پیامدهای بس ناگواری برای جهان اسلام به همراه داشت (مکارم، ۱۳۹۰: ۱۴/۴۲۵-۴۲۶).

در مجموع، بین «المصاب» و «الجلیل» نوعی رابطه با هم آبی وصفی برقرار است؛ به‌گونه‌ای که واژه «مصیبت» با صفت «بزرگ» موصوف شده و بر شدت این رخداد تلخ تأکید دارد. این ترکیب نشان می‌دهد که مصیبت، به قدری بزرگ و سنگین است که بی‌تابی در برابر آن مذموم نبوده، بلکه ستوده می‌شود.

– رِقَّ عَنْهَا تَجَلَّدْ

«رِقَّ» دو ریشه دارد: نخست، به‌معنای نرم شدن که متضاد خشونت و دوم، به‌معنای ناآرامی و حرکت چیزی سیال (ابن فارس، ۱۴۰۴: ۲/۳۷۶). این واژه در نهج/البلاغه ۱۱ مرتبه به‌کار رفته که در یک مورد با «تَجَلَّدْ» هم‌نشین شده است:

«یا رسول‌الله عن صَفِيَّتِكَ صَبْرِي وَ رِقَّ عَنْهَا تَجَلَّدِي؛ ای پیامبر خدا! صبر و بردباری من با از دست دادن دختر برگزیده‌ات (فاطمه ع) کم شده و توان خویشنداری ندارم» (نهج/البلاغه، خطبه ۲۰۲). این عبارت را امام (ع) در هنگام دفن حضرت زهرا (ع) ایراد فرمود که هم عظمت شخصیت آن حضرت (ع) را بازتاب می‌دهد و هم شدت اندوه و بی‌تابی گوینده را آشکار می‌کند. واژه «تَجَلَّدْ» از ریشه «جلد» به‌معنای صبر و استقامت ورزیدن است و در اینجا به طاق و صبر در مصیبت به‌کار رفته است (مکارم، ۱۳۹۰: ۸/۳۲، ۳۴).

در نتیجه، هم‌نشینی «رِقَّ» با «تَجَلَّدْ»، بیانگر آن است که توان و طاقت امام علی (ع) در برابر مصیبت فقدان حضرت فاطمه (ع) رو به کاستی نهاده و تحلیل رفته است. «تَجَلَّدْ» که از باب تَفَعَّل و از ماده «جَلَدَ» گرفته شده، به‌معنای بردباری و ایستادگی است و با «رِقَّ» در تقابل معنایی قرار دارد و نشان می‌دهد که حتی صبر و تحمل امام (ع) نیز در برابر این مصیبت عظیم، رو به



کاستی نهاده است. این ترکیب، عمق اندوه امام (ع) و شدت تعلق ایشان به حضرت زهرا (ع) را به تصویر می کشد.

۲. ترکیب های مرتبط بر بی تابی مذموم

بی تابی مذموم، حالتی است که در آن فرد به جای نشان دادن صبر و استقامت در برابر مشکلات و ناملایمات زندگی، دچار اضطراب، بی قراری و ناامیدی می شود. این نوع بی تابی، اغلب ریشه در ضعف ایمان دارد. امام علی (ع) مردم را به صبر و توکل فرا می خواند و معتقد است که بی تابی مذموم نه تنها سودی ندارد، بلکه به سلامت روانی انسان آسیب می رساند و او را از رسیدن به کمال و سعادت بازدارد.

- جَزَعٌ مِنَ الشُّوْكَةِ

به مفهوم واژه «جَزَعٌ» در نهج البلاغه قبلاً اشاره شد. این واژه در نهج البلاغه در یک مورد با واژه «الشُّوْكَة» همنشین شده است.

«أَفَرَأَيْتُمْ جَزَعًا أَحَدِكُمْ مِنَ الشُّوْكَةِ تُصِيبُهُ وَالْعَثَرَةَ تُدْمِيهِ وَالرَّمْضَاءَ تُحْرِقُهُ؟» آیا ناراحتی یکی از افراد خود را بر اثر خاری که در بدنش فرو رفته، یا در زمین خوردن پایش مجروح شده، یا ریگ های داغ بیابان او را رنج داده، دیده اید که تحمل آن مشکل است؟» (نهج البلاغه، خطبه ۱۸۳). واژه «الشُّوْكَة» به معنای خار است. سپس به سرنیزه های سربازان و بعد به هرگونه اسلحه اطلاق شده است. از آنجا که سلاح نشانه قدرت و شدت است، این واژه به هرگونه قدرت و شوکت اطلاق می شود (مکارم، ۱۳۹۰: ۷/۱۱۶). این واژه در نهج البلاغه شش مرتبه به کار رفته است. امام (ع) در این خطبه با اشاره به رنج ها و سختی های کوچک دنیوی، از بی تابی انسان ها در برابر این مصائب انتقاد می کند و با کوچک نشان دادن آنها، به مردم یادآوری می کند که این مشکلات در مقایسه با عذاب های آخرت بسیار ناچیزند و نباید موجب غفلت شما از آنها شوند. همچنین، مردم را به افزایش تاب آوری و استقامت در برابر مشکلات زندگی تشویق می کند. بنابراین، واژه «جَزَعٌ» در اثر همنشین شدن با «الشُّوْكَة»، به معنای بی تابی انسان در مقابل مصائب دنیاست. مؤلفه معنایی آن، فقدان قدرت و قوت است.

- قَلَّةُ الصَّبْرِ

واژه «قَلَّة» مصدر «قَلَّ» و به معنای ندرت و نقص و ضد کثرة است (عمرمختار، ۱۴۲۹: ۳/۱۸۵۳؛ مصطفی و دیگران، ۱۴۱۱: ۲/۷۵۶). این واژه در نهج البلاغه ۱۸ مرتبه به کار رفته که در یک مورد با واژه «صبر» همنشین شده و معنای بی تابی را منتقل می کند.



«يَنَامُ الرَّجُلُ عَلَى التُّكْلِ وَ لَا يَنَامُ عَلَى الْحَرْبِ» آدم داغدار می خوابد، اما کسی که مالش غارت شده نمی خوابد» (نهج البلاغه، حکمت ۳۰۷). واژه «حَرْب» به معنای سرقت مال کسی است (مغنیه، ۱۳۷۸: ۴۰۷/۶). در این بافت، «لَا يَنَامُ» به معنای بی تابی و بی قراری است که نشان دهنده از دست رفتن آرامش به دلیل دلبستگی های مادی است. این بخش از کلام امام علی (ع) به یکی از پیچیده ترین جنبه های روان شناسی انسان اشاره دارد. سید رضی در تفسیر این حکمت می گوید: انسان ممکن است داغ فرزند را تحمل کند، اما غارت مالش را نه؛ زیرا بازگشت فرزند ممکن نیست، اما بازگشت دارایی امکان پذیر است (فیض الاسلام، ۱۳۶۵: ۱۲۳۳). این جمله نشان می دهد که گاهی دلبستگی به دارایی های مادی می تواند از غم از دست دادن عزیزان نیز عمیق تر و نگران کننده تر باشد. در اینجا، «لَا يَنَامُ» صرفاً به بی خوابی اشاره ندارد، بلکه کنایه از بی تابی و اضطراب شدید است. این بی خوابی ناشی از ترس از دست دادن چیزی است که قابل بازگشت است، در حالی که فقدان عزیزان، با وجود تلخی، امری غیر قابل تغییر است و پذیرش آن آرامش نسبی را باز می گرداند. همچنین، واژه «لَا يَنَامُ» با توجه به بافت و سیاق جمله به معنای بی تابی به کار رفته و مؤلفه معنایی آن، سستی و عدم آرامش است.

- جَزَعاً وَ لَدِمَةً

واژه «لَدِمَ» به معنای کوبیدن زن به سینه اش است (ابن منظور، ۱۳۶۳: ۵۳۹/۱۲). در اصل به چسبیدن چیزی به چیزی، زدن یا غیر از آن دلالت دارد (ابن فارس، ۱۴۰۴: ۵/۲۴۳). اُصمعی نیز می گوید که این واژه به صدای سنگ یا چیزی که بر زمین می افتد، نه صدای شدید، اشاره دارد (جوهری، ۱۴۲۸: ۵/۲۰۲۸). این واژه در نهج البلاغه دو مرتبه به صورت اسم و فعل به کار رفته که در یک مورد با واژه «جَزَع» همنشین شده است.

«بَيْنَ أَخٍ شَفِيقٍ وَ وَالِدٍ شَفِيقٍ وَ دَاعِيَةٍ بِالْوَيْلِ جَزَعاً وَ لَدِمَةً لِلصَّدْرِ فَلَقَا» در میان برادری غمخوار و پدری مهربان و ناله کننده ای بی طاقت و بر سینه کوبنده ای گریان افتاده است» (نهج البلاغه، خطبه ۸۳).

«لَدِمَةً» از ماده «لَدِمَ» در اصل به معنای کوبیدن چیزی بر چیزی است و به همین دلیل به زنانی که در مصائب بر سر، صورت و سینه خود می کوبند، «لَدِمَةً» گفته می شود (مکارم، ۱۳۹۰: ۴۳۲/۳).

به طور کلی، واژه «لَدِمَةً» به معنای بر سر و سینه زدن هنگام مصیبت و شیون است. این واژه در اثر همنشینی با «جَزَعاً»، عمق درد و رنج انسان را در مواجهه با مصیبت به تصویر می کشد؛ دردی که از فقدان و اندوه عمیق ناشی می شود. همچنین، بین واژه «جَزَع» و «لَدِمَةً» رابطه با هم آیی عاطفی وجود دارد. در واقع، «لَدِمَةً» یکی از مصادیق بی تابی است.



نتیجه‌گیری

در نهج‌البلاغه، جزع اغلب به‌عنوان بیماری نفسانی و نقیض صبر معرفی می‌شود. این حالت که ریشه در ناکامی در دستیابی به مطلوب یا فقدان محبوب دارد، مانع آرامش روحی، توکل و ارتباط با خداست. این واژه در نهج‌البلاغه بسته بر اساس بافت جملات به دو گونه متمایز تقسیم می‌شود: (۱) جزع مذموم: نشانه ضعف ایمان، عامل فرسایش روانی و محرومیت از پاداش معنوی و زمینه‌ساز پیامدهایی چون هلاکت، تشدید مشکلات، گناهکاری، تباه‌شدن اجر و طغیان است. این نوع بی‌تابی در نهج‌البلاغه برای خودسازی و تعالی انسان مانعی جدی تلقی می‌شود. (۲) جزع ممدوح: این نوع بی‌تابی برخاسته از عشق و وفاداری به ارزش‌های متعالی و شخصیت‌های قدسی (مانند فقدان پیامبر ﷺ و حضرت زهرا (علیها السلام)) ابراز شده و دارای بار ارزشی مثبت است. واژه «جزع» در نهج‌البلاغه، به معانی مختلفی چون ناله، ترس و بی‌تابی به‌کار رفته است. اما بیشترین کاربرد آن در معنای بی‌صبری و بی‌تابی است. واژه «جزع» با واژه‌هایی همچون «وَهْل»، «عَلَز» و «الضِّيق» رابطه ترادف نسبی و با واژه‌هایی نظیر «صبر، إحتمال، حلم، جَلَد، تَأَسَّى، تَعَزَّى و أناة» رابطه تقابل معنایی دارد. ترکیباتی مانند «المُصاب الجَلِيل»، «رَقَّ عَنْهَا تَجَلَّد» دال بر مفهوم بی‌تابی ممدوح هستند و ترکیباتی چون «جَزَعٌ مِنَ الشَّوْكَةِ»، «قِلَّةُ الصَّبْرِ»، «أَضْعَفَ صَبْرًا»، «لَا يَنَامُ عَلَى الْحَرْبِ» و «جَزَعًا وَ لَادِمَةً» مرتبط با بی‌تابی مذموم به‌کار رفته‌اند. در نهایت، می‌توان گفت امام علی (علیه السلام) جامعه را به پرهیز از بی‌تابی مذموم دعوت می‌کنند و صبر و بردباری را به عنوان یک راهبرد اخلاقی و تربیتی برای تعالی انسان توصیه می‌کنند.

فهرست منابع

۱. نهج البلاغه
۲. ابن فارس، ابوالحسین احمد، معجم مقاییس اللغة، تهران: انتشارات علوم اسلامی، ۱۴۰۴.
۳. ابن میثم، کمال الدین میثم بن علی، شرح نهج البلاغه، ترجمه قربانعلی محمدی مقدم و دیگران، مشهد: بنیاد پژوهش‌های اسلامی، ۱۳۸۸.
۴. ابن منظور، محمد بن مکرم، لسان العرب، قم: ادب الحوزه، ۱۳۶۳.
۵. بی‌پروش، مانفرد، زبان‌شناسی جدید، ترجمه محمدرضا باطنی، تهران: آگاه، ۱۳۷۴.
۶. راغب اصفهانی، حسن بن محمد، مفردات الفاظ قرآن کریم، ترجمه حسین خدایرست، قم: نوید اسلام، ۱۳۹۴.
۷. جوهری، ابونصر اسماعیل بن حماد، الصحاح تاج اللغة و صحاح العربية، تحقیق احمد بن عبدالغفور عطار، بیروت: دارالعلم للملایین، ۱۴۲۸.
۸. خویی، میرزا حبیب‌الله، منهاج البراعة فی شرح نهج البلاغه، تهران: الکتبة الإسلامية، ۱۳۵۱.
۹. شرفی، محمدعلی، قاموس نهج البلاغه، مراغه: مهر، ۱۳۶۳.
۱۰. صالح، حسین حامد، تأویل واژگانی قرآن کریم، ترجمه سید ابوالفضل سجادی و سید محمود میرزایی حسینی، اراک: دانشگاه اراک، ۱۳۹۰.
۱۱. صفوی، کورش، درآمدی بر معنی‌شناسی، تهران: حوزه هنری، ۱۳۷۹.
۱۲. طریحی، فخرالدین بن محمد، مجمع البحرین، تحقیق و تصحیح احمد حسینی اشکوری، تهران: مرتضوی، ۱۳۷۵.
۱۳. عبده، محمد، شرح نهج البلاغه، بیروت: دارالمعرفة، ۱۴۲۶.
۱۴. عسکری، ابوهلال، معجم الفروق اللغویة، قم: انتشارات اسلامی، ۱۴۱۲.
۱۵. عمرمختار، احمد، معجم اللغة العربية المعاصرة، القاهرة: عالم الکتب، ۱۴۲۹.
۱۶. علم الدلالة، الطبعة الخامسة، القاهرة: دارالعلم، ۱۹۹۸.
۱۷. فراهیدی، خلیل بن احمد، العین، قم: هجرت، ۱۴۰۹.
۱۸. فیض الاسلام، سید علی نقی، ترجمه و شرح نهج البلاغه، تهران: بی‌نا، ۱۳۶۵.
۱۹. قرشی بنابی، سید علی اکبر، مفردات نهج البلاغه، قم: انتشارات اسلامی، ۱۳۹۱.
۲۰. کاشانی، فتح‌الله، تنبیه الغافلین و تذکرة العارفين، تهران: پیام حق، ۱۳۷۸.
۲۱. کاویانی، محمد، روان‌شناسی در قرآن: مفاهیم و آموزه‌ها، قم: پژوهشکده حوزه و دانشگاه، ۱۳۹۶.





۲۲. محمدی، سیدکاظم؛ دشتی، محمد، المعجم المفهرس لالفاظ نهج البلاغة، قم: انتشارات امیرالمؤمنین (ع)، ۱۳۶۹.
۲۳. مصطفوی، حسن، التحقیق فی کلمات القرآن الکریم، تهران: بنگاه ترجمه و نشر، ۱۳۹۳.
۲۴. مصطفی، ابراهیم؛ نجار، محمدعلی؛ زیات، احمدحسن؛ عبدالقادر، حامد، المعجم الوسیط، استانبول: المكتبة الاسلامية، ۱۴۱۱.
۲۵. مظاهری، حسین، کاوشی نو در اخلاق اسلامی، ترجمه محمدرضا آژیر و محمود ابوالقاسمی، تهران: ذکر، ۱۳۸۸.
۲۶. مغنیه، محمدجواد، در سایه‌سار نهج البلاغة، تحقیق سامی الغریری، ترجمه محمدباقر معمری و همکاران، قم: دارالکتاب الاسلامی، ۱۳۸۷.
۲۷. مکارم شیرازی، ناصر، اخلاق در قرآن، قم: امام علی بن ابی طالب (ع)، ۱۳۷۷.
۲۸. _____، پیام امام امیرالمؤمنین (ع)، شرح تازه و جامع بر نهج البلاغة، قم: امام علی بن ابی طالب (ع)، ۱۳۹۰.
۲۹. منتظری، حسینعلی، درس‌هایی از نهج البلاغة، تهران: سرایی، ۱۳۸۳.
۳۰. نراقی، احمد بن محمد مهدی، معراج السعادة، قم: هجرت، ۱۳۷۸.